



عکس‌ها: محمد حسن صلواتی

جاده جنگ واقعی - که همچنان یک مسیر ترانزیت بین‌المللی فعال است - از وسط چکنه عبور می‌کند ▲

یک روز از دریای دوم تا چکنه سفری به جغرافیای «جاده جنگ»

■ حسن سلطانی

شکل سنتی خود (موسوم به «حسن حسین») برگزار می‌کنند. برخی مهاجران سرولایت که اقوام نزدیکی در روستا دارند، دائم در رفت و آمدند. من هم برای رفتن به جغرافیای رمان جاده جنگ، تصمیم می‌گیرم مسافر یکی از آن مینی‌بوس‌های عمومی شوم که هر روز صبح خروس‌خوان از خیابان دریای دوم طلاب پرگار به سمت چکنه و روستاهای اطراف می‌روند. شب قبل از حرکت با آقا ابراهیم اکبری، از راننده‌های قدیمی این مسیر، تماس می‌گیرم و برای دو نفر جا رزرو می‌کنم!

دوم؛ به‌سوی سرولایت

آفتاب‌نزده، مینی‌بوس از نزدیکی‌های پلیس راه مشهد-قوچان به‌سمت دوراهی دوغایی می‌پیچد. به سرولایت، منطقه‌ای که علاوه بر مرگان قهرمانی چون شهید نورعلی شوشتری را هم در خود رشد داده، نزدیک می‌شویم. بعضی از مسافرها با زبان ترکی مشغول

تندیس‌سی از او نیز در ورودی چکنه دیده می‌شود. تا قبل از انقلاب به دلیل حکومت خان‌ها در منطقه، برخی از روستاهای سرولایت منازعاتی با یکدیگر داشته‌اند؛ منازعاتی که اکنون فقط خاطره زد و خورده‌هایش در ذهن‌ها مانده. از منصور انوری شنیده بودم که مثلاً اهالی «سلطان‌میدان» خیلی غیرتی بوده‌اند؛ وسط دعوا هیچ زنی مورد تهاجم قرار نمی‌گرفته حتی اگر در نزدیکی حریف، در حال جمع‌آوری چوب و سنگ به‌نفع گروه خود بوده است.

حالا کم‌آبی و مشکلات دیگر کشاورزی، برخی روستاهای منطقه را تا مرز مخروبه‌شدن پیش برده و بسیاری از روستاییان منطقه سرولایت به شهرهای دیگر مهاجرت کرده‌اند. مانند آنانی که در مشهد (بیشتر در منطقه طلاب و بلوار طبرسی و اندکی در قاسم‌آباد) ساکنند، به نام هر یک از روستاها حسینه‌ای نیز در شهر دارند و مراسم محرم و صفر را به

این قرار است که به یک راننده کامیون که به استخدام متفقین درآمده تا به روس‌ها آذوقه برساند، محموله شکر سپرده می‌شود. در آن روزگار قحطی، قیمت یک من شکر، 50 تومان یعنی به اندازه حقوق یک ماه این راننده بوده است. آن راننده کیسه‌های شکر را در آب‌انباری خالی می‌کند و بعد کامیون و کیسه‌های خالی را به آتش می‌کشد تا ردی از خود به جا نگذارد. بعد با چهارپایی دبه‌دبه آب شیرین آن آب‌انبار را به جایی دیگر انتقال می‌دهد و از آن، آب‌نبات تولید می‌کند. اما این اولین جرعه، آخرین چیزی نبوده است که منصور انوری برای خلق رمان بلند خود از آن الهام گرفته است.

جاده جنگ واقعی - که همچنان یک مسیر ترانزیت بین‌المللی فعال است - از وسط چکنه عبور می‌کند، شهری که امکانات خوبی دارد و باغات معروفی. علاوه تحصیل‌کردگان زیادی دارد و شاخص‌ترین‌شان هم دکتر حسین صادقی جراح قلب مشهور است که

اول؛ داستان یک جاده

روس‌ها بعد از اشغال شمال ایران در جنگ دوم جهانی، جاده‌ای از شاهرود تا عشق‌آباد می‌کشند. شاهرود نقطه انتهایی خط آهنی است که سر دیگرش در جنوب ایران است و اجناس اهدایی بریتانیای کبیر و آمریکا به عنوان هم‌پیمانان شوروی را به شاهرود می‌رساند تا از مسیر سبزوار به قوچان و در نهایت به عشق‌آباد و قوای شوروی برساند. و در مسیر سبزوار تا قوچان، این جاده از شمال‌غربی‌ترین نقطه شهرستان نیشابور (روستای چکنه در مرکزیت بخش سرولایت) عبور می‌کند. داستان جاده جنگ هم از روستایی به نام بینالود در منطقه سرولایت آغاز می‌شود. بینالود داستان، در واقع همان روستای چکنه است که حالا دیگر به شهر چکنه تبدیل شده. منصور انوری جایی گفته است: «چهارده ساله بودم که ماجرای واقعی را در جایی خواندم که تا مدت‌ها ذهنم را به خود مشغول کرده بود. داستان از

داستان جاده جنگ هم از روستایی به نام بینالود در منطقه سرولایت آغاز می‌شود. بینالود داستان، در واقع همان روستای چکنه است که حالا دیگر به شهر چکنه تبدیل شده.